

فرا تر از مقاومت؛ سیمای نصرای در آینه‌ای دیگر



در تاریخ معاصر خاورمیانه، شخصیت‌هایی پدید آمده‌اند که نامشان با ایستادگی، آرمان‌خواهی و مدیریت در بحران گره خورده است. سید حسن نصرای بی‌تردید یکی از برجسته‌ترین این چهره‌هاست؛ رهبری که توانست از دل جامعه‌ای چندپاره و درگیر اختلافات مذهبی و سیاسی، نهضتی منسجم بسازد و آن را به یکی از بازیگران اصلی معادلات منطقه‌ای بدل کند.

او تنها یک فرمانده نظامی نبود، بلکه روحانی‌ای بود که سیاست، دین، مقاومت و عقلانیت را در هم آمیخت و در دوره‌ای که بسیاری از جنبش‌ها به بن‌بست رسیده بودند، الگویی تازه از «مقاومت هوشمند» ارائه کرد؛ الگویی که نه تنها در لبنان بلکه در سراسر منطقه الهام‌بخش شد.

سالگرد درگذشت او فرصتی است تا با نگاهی متفاوت و فارغ از روایت‌های تکراری رسانه‌ای، کارنامه و اندیشه او را مرور کنیم؛ از بُعد نظامی و سازمان‌دهی مقاومت گرفته تا هنر مدیریت جامعه‌ای متکثر، از تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی تا گشودن باب گفت‌وگو با مسیحیان و جذب آنان به جبهه مقاومت، و سرانجام قدرت مدیریتی و شخصیت کاریزماتیک که حزب‌الله و محور مقاومت را در سخت‌ترین بحران‌ها حفظ کرد.

این نوشتار با عنوان « فراتر از مقاومت؛ سیمای نصرالله در آینه‌ای دیگر » می‌کوشد تصویری جامع‌تر و ژرف‌تر از او ارائه دهد؛ تصویری که نشان دهد چگونه یک رهبر مذهبی - سیاسی توانست در عین وفاداری به آرمان‌ها، با عقلانیت و درایت مسیر مقاومت را به شکلی متفاوت ترسیم کند.

بُعد نظامی سید حسن نصرالله

در تاریخ معاصر خاورمیانه، نام سید حسن نصرالله با مقاومت سازمان‌یافته و هوشمندانه گره خورده است. او در بُعد نظامی کارنامه‌ای دارد که در میان نمونه‌های استعمارستیزی و صهیون‌ستیزی منطقه کم‌نظیر است. مقاومت تحت رهبری او در شرایطی شکل گرفت که رژیم اشغالگر بر دو ستون اصلی استوار بود: نخست، ایدئولوژی نژادپرستانه و آپارتاید مذهبی که خود را با نمادهایی مانند ستاره داوود و ادعای «ملت برگزیده خدا» توجیه می‌کرد و بر اساس تفسیرهای افراطی، انحرافی و غیر اخلاقی از برخی آموزه‌های دینی توراتی، کشتار و پاکسازی نسلی را مجاز می‌شمرد؛ دوم، توسعه‌طلبی همه‌جانبه از «نیل تا فرات» که در دکترین رسمی صهیونیسم به «عقب‌نشینی هرگز» تعبیر می‌شد و از ۱۹۴۸ تا دهه ۲۰۰۰ در جنگ‌های متعدد پیگیری شد.

در برابر چنین سیاستی، مقاومت در لبنان با مدیریت سید حسن نصرالله توانست درخشان ظاهر شود. آزادسازی جنوب لبنان (۲۰۰۰) و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه (۲۰۰۶) نمادهای بارز این روند هستند. در همین چارچوب، شخصیت‌های برجسته اهل سنت نیز از او تمجید کردند؛ از جمله شهید دکتر محمد سعید رمضان بوطی که در خطبه‌ای نمادین بر بالای منبر مسجد الاموی دمشق، خود را انگشتی در انگشتان سید دانست، یا محمد مهدی عاکف مرشد وقت جمعیت اخوان المسلمین که وعده اعزام هزاران داوطلب را داد. حتی برخی افسران و تحلیل‌گران نظامی جنگ ۱۹۶۷ تأکید داشتند که شیوه‌های مقاومت حزب‌الله باید در آکادمی‌های نظامی جهان تدریس شود.

این الگو، نه تنها بر جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطینی بلکه بر روند کلی مقاومت در منطقه تأثیر گذاشت.

تحول «انتفاضه^۱ سنگ» به «انتفاضه^۲ موشک نقطه زن و پهپاد» و رخدادهایی چون عملیات «طوفان الاقصی» نشان‌دهنده^۳ تأثیرات غیرقابل انکار این مسیر است.

رسیدن به چنین مرحله‌ای البته ساده نبود. سید حسن نصرالله با برنامه‌ریزی بلندمدت، زیرساخت‌های فکری و سازمانی مقاومت را بنا نهاد، نسل جدیدی از نیروهای معتقد و متخصص را تربیت کرد، از ترکیب هوشمندانه^۴ قدرت سخت و نرم بهره گرفت و با مدیریتی کلان و استراتژیک، این حرکت را از یک گروه محدود به بازیگری منطقه‌ای تبدیل کرد. تلاش همه‌جانبه و پیوسته^۵ او در این عرصه، تصویری تازه از امکان مقاومت در برابر اشغالگری و استعمارگری را در تاریخ معاصر ترسیم کرد.

مدیریت جامعه چندپاره و انسجام بخشی

لبنان کشوری است متشکل از هجده طایفه و گروه مذهبی – قومی که در طول تاریخ معاصر خود با شکاف‌ها و تناقض‌های فراوان روبه‌رو بوده است. جامعه^۶ شیعیان لبنان، به‌ویژه تا دهه‌های پایانی قرن بیستم، تجربه‌ای دردناک از محرومیت، انزوا و طردشدگی از ساختار قدرت داشت. جنگ‌های داخلی، از جمله جنگ امل و حزب‌الله^۷ و نیز درگیری‌های خونین موسوم به «جنگ اردوگاه‌ها» میان امل و فلسطینیان، فتنه‌ای جان‌سوز و خانمان‌برانداز پدید آورد که حتی خانواده‌ها را دوپاره کرد. در چنین فضایی، سید حسن نصرالله در سال‌های جوانی در محاصره^۸ اقلیم التفاح قرار گرفت و در دوران حساس جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۰) ناباورانه از محدودیت‌ها آزاد شد.

از سوی دیگر، شکاف عمیق میان طایفه^۹ شیعه و حاکمیت سیاسی لبنان موجب شده بود اکثریت این جامعه در حاشیه^{۱۰} قدرت قرار گیرند؛ جز اقلیتی فئودال یا وابسته به احزاب چپ، توده^{۱۱} مردم در وضعیت فرودستی و محرومیت به‌سر می‌بردند. حتی نمادهای ملی و مفاهیمی مانند وطن و پرچم برای این طبقه بیگانه جلوه می‌کرد. خود سید نصرالله بعدها اشاره کرد که «۳۸ سال طول کشید تا ما دولت لبنان را بپذیریم». با وجود کوشش‌های پیشگامانه^{۱۲} امام موسی صدر، این بی‌اعتمادی و فاصله^{۱۳} تاریخی همچنان عمیق بود.

در چنین شرایطی، دو اقدام اساسی از سوی سید حسن نصرالله مسیر جامعه^{۱۴} شیعی را تغییر داد:

۱. انسجام بخشی به «البیت الشیعی» و ترمیم شکاف‌ها

او با ایجاد سازوکارهای مشترک، از جمله کمیته‌های هماهنگی در روستاها و شهرهای شیعه نشین و بویژه در مناسبتها و ماه‌های محرم، صفر و رمضان، به کاهش انتقام‌جویی‌ها، کینه‌ها و دشمنی‌های میان گروه‌های شیعی پرداخت و در عمل شکاف‌های برجای مانده از جنگ داخلی را به بهترین وجه پر کرد.

۲. ورود فعال به ساختار حکومتی

او حزب‌الله را از یک نیروی صرفاً مقاومتی نظامی و اجتماعی به بازیگری سیاسی درون ساختار رسمی لبنان بدل ساخت؛ شرکت در انتخابات پارلمانی، ارائه لیست‌های مشترک، تشکیل «فراکسیون مقاومت» و سهم‌گیری در کابینه و اداره کشور نمونه‌های بارز این روند هستند. به گونه‌ای که بیانیه راهبرد دفاع ملی و مشروعیت کابینه‌های بعدی، بدون نقش‌آفرینی مقاومت، قابل تصور نبود. حزب‌الله در این مسیر به بازیگر کلیدی «الرقم الصعب» در انتخاب رئیس‌جمهور، تشکیل دولت و معادلات کلان سیاسی لبنان تبدیل شد؛ تا جایی که در ادبیات رسانه‌ای از «دولت حزب‌الله» یا «دولت نصرالله» یاد می‌شد.

چنین رویکردی نشان می‌دهد که نصرالله تنها توانست بُعد نظامی مقاومت را سامان دهد، بلکه در جامعه‌ای چندپاره و پرتنش، با تدبیر و گام‌های مرحله‌ای، ظرفیت‌های جدیدی برای همگرایی و مشارکت سیاسی ایجاد کند.

تقریب و وحدت اسلامی

یکی از شاخص‌ترین ابعاد رهبری سید حسن نصرالله، باور عمیق او به وحدت اسلامی و تقریب مذاهب بود. این باور نه صرفاً در شعار، بلکه در اندیشه، منش و روش عملی او حضور داشت. او با تیزبینی، خطرات توطئه‌های اختلاف‌افکنانه مذهبی را پیش‌بینی می‌کرد و برای مقابله با آنها برنامه داشت. دو روز پیش از آغاز جنگ ۳۳ روزه، نصرالله هشدار داده بود که اگر ایالات متحده در پروژه اختلافات مذهبی عراق پیروز شود، این روند تا انتها ادامه خواهد یافت و اگر شکست بخورد، این شکست پایدار خواهد بود.

او گسترش مذهب و مکتب اهل بیت(ع) را نه در پاره‌ای از تبلیغات تحریک‌آمیز که در «مقاومت» می‌دید و به جذب و همکاری با علمای اهل سنت و گفتمان تقریبی نی‌دانست و یدان اهمیت زیادی می‌داد. تأسیس و حمایت از نهادهایی مانند «تجمع علمای مسلمین» در لبنان نشانه عملی این رویکرد بود. نصرالله بارها اذعان کرد که بدون پشتیبانی علمای اهل سنت، پیروزی‌های مقاومت در سوریه و فلسطین و... به دست نمی‌آمد.

او تقریباً تنها یک مرحله^۱ اولیه می‌دانست و معتقد بود باید پروژه^۲ ای عملی^۳ تر و فراتر از شعارهای وحدت ارائه کرد؛ مدلی همانند اتحادیه^۴ اروپا اما با ماهیت اسلامی که بتواند همکاری و تکامل میان مذاهب را در میدان عمل نشان دهد. همکاری^۵ های مقاومت با نیروهای اهل^۶ سنت در سوریه، فلسطین، لبنان، عراق و یمن نمونه^۷ های عملی این رویکرد بودند.

نصرا^۸ به درستی دریافته بود که نگاه اهل^۹ سنت به شیعه در نیم قرن گذشته دگرگون شده است. در دوران عثمانی، در ادبیات فقهی اهل^{۱۰} سنت، شیعیان هم^{۱۱} ردیف خوارج تلقی می^{۱۲} شدند، اما اکنون، به برکت انقلاب اسلامی ایران و کوشش^{۱۳} های علمای بزرگی چون آیت^{۱۴} ا^{۱۵} بروجردی، امام موسی صدر و دیگران، تشیع در نگاه بسیاری از اهل^{۱۶} سنت به^{۱۷} عنوان یک طایفه^{۱۸} اسلامی محترم پذیرفته شده است. نشانه^{۱۹} بارز این تغییر، حمایت گسترده^{۲۰} مردمی از حزب^{۲۱} ا^{۲۲} در جنگ ۳۳ روزه بود؛ تا جایی که در دانشگاه الازهر مصر عکس^{۲۳} های سید حسن نصرا^{۲۴} بالا رفت در حالی که پیش^{۲۵} تر حتی تصویر جمال عبدالناصر چنین حضوری نداشت.

از نگاه او، «تقریب» مرحله^{۲۶} نخست است؛ مرحله^{۲۷} کنونی باید به «تعاون و تکامل» برسد؛ هم^{۲۸} کاری و هم^{۲۹} افزایی واقعی در میدان سیاست، مقاومت و فرهنگ. نصرا^{۳۰} همواره یادآور می^{۳۱} شد که در سخت^{۳۲} ترین شرایط فتنه^{۳۳} های فرقه^{۳۴} ای، این همکاری^{۳۵} ها باقی مانده است..

بدین^{۳۶} سان، وحدت و تقریب در نگاه سید حسن نصرا^{۳۷} نه یک تاکتیک موقتی، بلکه یک راهبرد بلندمدت برای شکست پروژه^{۳۸} های تفرقه و استحکام^{۳۹} بخشیدن به محور مقاومت در سراسر منطقه بود.

گفتمان دینی و سیاسی با مسیحیان

یکی از برجسته^{۴۰} ترین وجوه رویکرد سید حسن نصرا^{۴۱}، توانایی او در برقراری گفتمان دینی و سیاسی با مسیحیان لبنان بود. در کشوری که طوایف گوناگون بر سر هویت و سهم قدرت درگیر بودند، او با ابتکاری تاریخی توانست شکلی تازه از هم^{۴۲} پیمانی میان شیعیان و مسیحیان ایجاد کند.

نماد بارز این روند، تفاهم^{۴۳} نامه^{۴۴} کلیسای مار میخائیل میان حزب^{۴۵} ا^{۴۶} و جریان ملی آزاد به رهبری میشل عون بود؛ توافقی که در زمان خود به^{۴۷} سان یک «انقلاب سیاسی» تلقی شد و همگان را شگفت^{۴۸} زده کرد. این تفاهم^{۴۹} نامه نخستین چارچوب رسمی بود که بر مبنای منافع مشترک، شیعیان و مسیحیان مارونی را به هم نزدیک کرد، گروه^{۵۰} های تندرو مسیحی را به حاشیه راند و در جنگ ۳۳ روزه، حمایت بی^{۵۱} سابقه^{۵۲} جامعه^{۵۳} مارونی را از مقاومت در پی داشت.

این رویکرد در انتخاب روسای جمهور نیز نمود یافت؛ از حمایت حزب‌الله از «ژنرال مقاومت» امیل لحود تا انتخاب میشل عون به ریاست جمهوری، نقش اصلی حزب‌الله در ائتلاف‌های سیاسی لبنان تثبیت شد. تشکیل جبهه گسترده ۸ مارس در برابر جریان ۱۴ مارس و خنثی کردن توطئه‌های بزرگ آمریکایی و همپیمانان عربی اش، از دیگر دستاوردهای این سیاست بود.

نصرا در ادامه مسیر امام موسی صدر، با اطمینان بخشی به مسیحیان تأکید می‌کرد که لبنان «وطن نهایی» همه فرزندان خود است؛ موضوعی که تا سال‌ها برای بسیاری از مسیحیان مطرح نبود. به این ترتیب، او در عمل به نجات اقلیت مسیحی در مشرق‌زمین از انزوا و نگرانی کمک کرد و الگویی برای هم‌زیستی و هم‌پیمانی فراتر از خطوط طایفه‌ای ارائه داد؛ الگویی که حزب‌الله را از یک نیروی صرفاً شیعی به بازیگری ملی و فرامذهبی در لبنان تبدیل کرد.

قدرت مدیریتی و رهبری راهبردی

سید حسن نصرا افزون بر جایگاه نظامی و سیاسی، از قدرت مدیریتی کلان و راهبردی برخوردار بود؛ قدرتی که از حزب‌الله نیرویی منسجم، منظم و «دولت‌گونه» ساخت. ساختاری که اگر چنین سازمان‌دهی آهنگینی نداشت، در برابر فشارها و بحران‌های پی‌درپی فرو می‌پاشید. او در میدان، قدرت سخت را در ابعاد نظامی و مقاومتی به کار می‌گرفت و در عرصه داخلی و سیاسی، از قدرت نرم و نفوذ اجتماعی بهره می‌برد.

مدیریت بحران‌ها از مهم‌ترین ویژگی‌های او بود. نصرا خود در شرایط بحرانی زاده و پرورش یافت؛ از کودکی در جنوب لبنان تا هجرت به نجف در سن پانزده سالگی. از نخستین روزهای تأسیس مقاومت در ۱۹۸۲ و بیرون‌راندن صهیونیست‌ها از بیروت، در هر مقطع بحرانی نقش‌آفرین بود:

پس از شهادت سیدعباس موسوی و خلأ رهبری، با اقتدار و دقت حزب‌الله را مدیریت کرد با ذکاوت و هوشمندی، شبکه روابط با سوریه را سامان داد و از تکرار درگیری‌های خونین مانند حادثه بسطه در بیروت جلوگیری کرد. جنگ آزادسازی نوار اشغالی در ۲۰۰۰ و جنگ ۳۳ روزه را با برنامه‌ریزی دقیق هدایت کرد در برابر بزرگ‌ترین فتنه طایفه‌ای و اتهام جهانی پس از ترور رفیق حریری، حزب‌الله را از انزوا حفظ کرد. بحران خروج سوریه از لبنان، موج «انقلاب‌های رنگی» و فشار افکار عمومی، ورود به جنگ سوریه و مقابله با تکفیری‌ها و سلسله انفجارهای ضاحیه، و نهایتاً همراهی با جبهه «اسناد» در طوفان الاقصی را با دقت

مدیریت کرد.

او حتی در حساس‌ترین لحظات، اصل عدم‌به‌کارگیری سلاح مقاومت در داخل را پاس داشت و از ماجراهای خطرناک (مانند ۱۷ مه، پروندهٔ جعجع یا درگیری‌های خلدی) عبور داد تا چهرهٔ مقاومت در داخل لبنان آسیب نبیند.

قدرت نرم نصرانی وجه دیگر رهبری او بود:

شخصیتی کاریزماتیک و اخلاق‌مدار داشت و قدرت اقناع فوق‌العاده‌ای که همهٔ ا فشار و مخاطبان را جذب می‌کرد. این قدرت نرم بر دو ستون عقلانیت و واقع‌بینی بنا شده بود؛ او در عین اصول‌گرایی، اهل تسامح و گذشت بود و میان جریان‌های متضاد نقش مرجع حل اختلاف را ایفا می‌کرد. وطن‌دوستی و صداقت او در عمل، از جمله فداکاری فرزندش هادی، جایگاهش را ملی‌تر از هر عنوان طایفه‌ای کرد. فرهیخته و به‌روز بود؛ هم تحصیلات حوزوی داشت و هم مطالعات گستردهٔ دانشگاهی. در انجمن‌های نخبگان و نشست‌های تحلیلگران شرکت می‌کرد، سخنرانی‌های دینی و سیاسی‌اش عمق علمی داشت و بسیاری را مبهوت نگاه راهبردی‌اش به تحولات منطقه و جهان می‌کرد.

بدین‌سان، او نه تنها یک فرماندهٔ عالی نظامی، بلکه یک اندیشمند، عالم دینی روزآمد و مدیری مدبر بود؛ ترکیبی کم‌نظیر که حزب‌الله را به نیرویی با ثبات و اثرگذار بدل کرد و فقدان او را به خسارتی سنگین و جبران‌ناپذیر برای جریان مقاومت و معادلات منطقه‌ای تبدیل ساخت.

اهتمام سید به تربیت و آموزش

یکی از ابعاد کمتر دیده‌شدهٔ رهبری سید حسن نصرانی، توجه عمیق و سازمان‌یافته او به تربیت انسانی و آموزش نسل‌های جدید بود. او باور داشت که هرگونه مقاومت پایدار، بدون «زیرساخت فکری و فرهنگی» و بدون تربیت نیروی انسانی متعهد و آگاه، به سرعت فرسوده یا منحرف خواهد شد. به همین دلیل، از نخستین سال‌های حضورش در حزب‌الله، بخش عمده‌ای از انرژی و زمان خود را به آموزش، پرورش و کار فرهنگی اختصاص داد.

او شخصاً در برگزاری کلاس‌های منظم هفتگی برای جوانان، زنان، همسران و مادران نیروهای مقاومت مشارکت می‌کرد و سخنرانی‌هایش را نه صرفاً به آموزش نظامی، بلکه به پرورش اخلاق، اعتقادات دینی، آگاهی سیاسی و روحیهٔ مقاومت اختصاص می‌داد. این کلاس‌ها در مناسبت‌های مختلف - اعیاد مذهبی، ایام محرم و صفر، ماه رمضان و حتی در دل بحران‌ها و تهدیدهای امنیتی - ادامه پیدا می‌کرد.

نصرا در این جلسات به جوانان می‌آموخت که مقاومت تنها یک «سلاح» نیست، بلکه یک «مسئولیت تاریخی و اخلاقی» است؛ مسئولیتی که به ایمان، دانش، خودسازی و آگاهی نیاز دارد. او زنان و مادران را نیز شریک و ستون اصلی این مسیر می‌دانست و با سخنان خود، جایگاه خانواده را در پشتیبانی از مبارزان و در انتقال فرهنگ مقاومت تثبیت می‌کرد.

این اهتمام تربیتی، حزب‌ا را از یک گروه صرفاً نظامی به یک جنبش اجتماعی - فرهنگی بدل کرد و بدنه‌ای از نیروهای مؤمن، آموزش‌دیده، متشکل و با انگیزه پدید آورد که توانستند نه فقط در میدان نبرد بلکه در عرصهٔ خدمات اجتماعی، فرهنگی، رسانه‌ای و سیاسی نیز نقش‌آفرینی کنند. به تعبیر بسیاری از ناظران، همین «کار تربیتی درونی» بود که پشتوانهٔ اصلی مقاومت شد و به آن انسجام و ماندگاری بخشید.

بُعد ملی و وطن‌دوستی سید

یکی از وجوه برجسته و کم‌تر گفته‌شدهٔ شخصیت سید حسن نصرا، بُعد ملی و وطن‌دوستی او بود. اگرچه او یک عالم دینی و دبیرکل حزبی با ریشهٔ مذهبی بود، اما در عمل خود را رهبر تمام لبنان می‌دید و نه صرفاً رهبر یک طایفه یا جریان. به همین دلیل بسیاری از ناظران - از جمله طلال سلمان، روزنامه‌نگار برجستهٔ لبنانی - او را «ملی‌ترین دبیرکل یک حزب سیاسی در تاریخ معاصر لبنان» خوانده‌اند.

نصرا همواره در سخنان خود بر مفهوم «لبنان وطن نهایی» تأکید داشت؛ مفهومی که نخست امام موسی صدر مطرح کرده بود و او با عمل خود آن را تثبیت کرد. مشارکت فعال حزب‌ا در انتخابات، ورود به ساختار دولت، دفاع از خاک و مرزهای لبنان در برابر اشغالگران و تعامل با همهٔ طوایف و گروه‌ها، جلوه‌های این وطن‌دوستی عملی بود.

اما شاید اوج این رویکرد ملی در فداکاری شخصی او تجلی یافت؛ هنگامی که فرزند جوانش، «هادی نصرالله»، در میدان نبرد به شهادت رسید. او نه تنها از این شهادت به عنوان یک سرمایه تبلیغاتی سوءاستفاده نکرد، بلکه آن را نشانه صداقت در راه دفاع از وطن دانست. در تاریخ سیاسی معاصر لبنان، سابقه ندارد که دبیرکل یک حزب سیاسی چنین فداکاری شخصی را برای وطن انجام دهد؛ به همین دلیل حتی مخالفان سیاسی او نیز به صداقت و وطن دوستی اش احترام گذاشتند.

همین آموزه وطن دوستی، دینداری و مقاومت بود که سید حسن نصرالله را از یک رهبر حزبی به یک «چهره ملی» و «نماد فراتر از طایفه» تبدیل کرد؛ نمادی که نشان داد می توان در عین پایبندی به هویت مذهبی، به کل جامعه و وطن نیز وفادار ماند.

صداقت و راستگویی سید

یکی از بارزترین ویژگی های شخصیتی سید حسن نصرالله، صداقت در گفتار و کردار بود؛ ویژگی ای که نه تنها در میان هواداران، بلکه حتی در میان مخالفان و دشمنانش نیز به رسمیت شناخته می شد. او در تمام دوران رهبری اش تلاش کرد میان سخن و عمل فاصله ای نباشد و هر وعده یا موضعی که اعلام می کند با اقدام عملی پشتیبانی شود.

این صداقت و ثبات قدم چنان پررنگ بود که حتی رسانه ها و کارشناسان اسرائیلی - به عنوان دشمن مستقیم او - بارها اعتراف کردند که «وقتی نصرالله سخن می گوید، باید حرف هایش را جدی گرفت.» گزارشگران و افسران سابق ارتش اسرائیل در تحلیل های خود او را «دشمنی که دروغ نمی گوید» توصیف می کردند. هنگام سخنرانی های او، تحلیلگران تل آویو در سکوت کامل گوش می دادند، یادداشت برمی داشتند و حرف های او را بیش از سخنان بسیاری از رهبران خودشان باور می کردند.

برای مخاطبان داخلی نیز همین راستگویی و شفافیت، منبع اعتماد بود. در فضای سیاسی لبنان که گاه بی ثبات و آکنده از شعارهای متناقض است، نصرالله با سخنان دقیق، عدد و سند، و شفافیت کم سابقه ای با مردم سخن می گفت و از همین رو حتی مخالفان سیاسی اش نیز صداقت و استواری او را انکار نمی کردند.

این ترکیب صداقت، شفافیت و عمل به وعده ها، همراه با قدرت بیان و استدلال، موجب شد تا سخنان او در هر نطق عمومی به یک «رویداد بزرگ رسانه ای» تبدیل شود؛ رویدادی که هم پیمانان را دلگرم، مخالفان

را به تفکر وادار و دشمنان را وادار به بازنگری می‌کرد.

محبوبیت فرا مذهبی و فراملی سید

یکی دیگر از وجوه برجسته^۴ شخصیت سید حسن نصرالله، محبوبیت گسترده و فراتر از مرزهای مذهبی، قومی و جغرافیایی او بود. این محبوبیت نه تنها میان شیعیان، بلکه در میان سایر طوایف لبنان، در جهان عرب و حتی در میان مخاطبان بین‌المللی نمود پیدا کرد.

ویژگی قابل توجه این است که حتی دشمنان و مخالفان سیاسی و ایدئولوژیک او نیز نمی‌توانستند از احترام نسبت به او چشم‌پوشی کنند. بارها گزارش شده است که رسانه‌ها و چهره‌های سیاسی اسرائیلی و برخی جریان‌های غربی، هنگام اشاره به سید حسن نصرالله از عنوان «سماحة السید» استفاده می‌کردند؛ عبارتی که نشان‌دهنده^۵ احترام و اعتراف به جایگاه او بود.

محبوبیت فرا مذهبی او ناشی از ترکیبی از صداقت، عدالت، اخلاق‌مداری و وفاداری به اصول بود. مردم با هر گرایش مذهبی و اجتماعی، سخنانش را با دقت گوش می‌دادند و بسیاری از تصمیمات و مواضع او را نه به دلیل وابستگی حزبی بلکه به دلیل انصاف و پایبندی به ارزش‌ها می‌پذیرفتند.

این محبوبیت فراتر از لبنان، در سطح منطقه و حتی جهان عرب نیز مشهود بود؛ جایی که بسیاری از نخبگان، روشنفکران و جریان‌های سیاسی مخالف نیز ناگزیر به احترام و توجه به او بودند. این امر نشان می‌دهد که سید حسن نصرالله نه تنها یک رهبر مذهبی یا سیاسی، بلکه چهره‌ای ملی، اخلاق‌مدار و انسانی بود که توانست نفوذ و تاثیرگذاری خود را فراتر از مرزهای طایفه‌ای و مذهبی حفظ کند.

عشق به شهدا

بعد انسانی سید حسن نصرالله نیز در عشق و احترام بی‌پایان او به شهدا و خانواده‌هایشان نمایان می‌شد. هنگام نام بردن از شهدا، اشک‌هایش جاری می‌شد و تاثیر عاطفی این لحظات بر جمعیت قابل لمس بود. او با این رفتار نشان می‌داد که مقاومت و مبارزه، تنها یک عملیات نظامی یا سیاسی نیست، بلکه تعهد اخلاقی و انسانی به کسانی است که جان خود را در راه آزادی و دفاع از وطن فدا کرده‌اند. این خصلت باعث شد تا حتی کسانی که با حزب‌الله یا مواضع او اختلاف داشتند، ناگزیر به احترام و درک عمیق از شخصیت انسانی و دلسوزانه^۶ او شوند.

محبوبیت فرا مذهبی و فراملی او در کنار این عشق و احترام به شهدا، سید حسن نصرالله را از یک رهبر مذهبی یا سیاسی صرف، به چهره‌ای ملی، اخلاق‌مدار و انسانی تبدیل کرد که توانست نفوذ و تاثیرگذاری خود را فراتر از مرزهای طایفه‌ای، مذهبی و سیاسی حفظ کند و الهام‌بخش بسیاری در منطقه شود.

قدرت اقناع‌سازی سید

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های رهبری سید حسن نصرالله، توانایی فوق‌العاده‌ی او در اقناع و نفوذ فکری بود؛ قدرتی که نه از زور یا اجبار، بلکه از ترکیب هوشمندانه‌ی عقلگرایی و واقع‌بینی ناشی می‌شد. او سخن نمی‌گفت که صرفاً شنیده شود، بلکه سخن می‌گفت تا فکر و قلب مخاطب را درگیر کند و تصمیم‌ها و رفتارها را شکل دهد.

عقلگرایی در گفتار او یعنی تحلیل دقیق، ارائه‌ی دلایل روشن و استدلال‌های منطقی در برابر هر مخاطب، از عوام تا نخبگان. او همواره تلاش می‌کرد پیامش قابل فهم، مستند و مبتنی بر شواهد باشد و هیچگونه اغراق یا شعارزدگی در آن نباشد. حتی مخالفانش نیز بارها اذعان کرده‌اند که سخنان نصرالله از دقت و شفافیت کم‌نظیری برخوردار است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

واقع‌بینی ستون دوم قدرت اقناع او بود. نصرالله همواره وضعیت موجود، محدودیت‌ها و امکانات واقعی را در نظر می‌گرفت و وعده‌هایی می‌داد که عملی و قابل تحقق بود. این ترکیب، اعتماد مخاطب را ایجاد می‌کرد؛ زیرا او هرگز با وعده‌های غیرواقعی یا شعارهای توخالی، امیدواری کاذب نمی‌بخشید.

نتیجه‌ی این دو ستون، قدرتی کم‌نظیر برای ایجاد انسجام فکری و عملی در حزب‌الله و جامعه بود. او توانست نیروهایش را در میدان نبرد، در سیاست داخلی، در تعاملات اجتماعی و حتی در دیپلماسی منطقه‌ای متقاعد کند که مسیر مقاومت، عمل به ارزش‌ها و همکاری میان گروه‌ها، نه یک انتخاب آرمانی بلکه راهی عملی و استراتژیک است.

قدرت اقناع او تنها محدود به نیروهای حزب‌الله نبود؛ بلکه در میان طوایف مختلف لبنان، روشنفکران، نخبگان مذهبی و سکولار، و حتی دشمنان بین‌المللی نیز تأثیرگذار بود. بسیاری از تحلیلگران و مخالفان اذعان کرده‌اند که هنگام سخنرانی‌های او، نمی‌توانستند بی‌تفاوت بمانند و حرف‌هایش را با دقت گوش می‌دادند، زیرا او با عقل و واقعیت سخن می‌گفت و مخاطب را به پذیرش حقیقت وادار می‌کرد.

به عبارت دیگر، توانایی سید حسن نصرالله در اقناع سازی، ترکیبی از فهم عمیق روان انسان، تحلیل دقیق شرایط و صداقت در گفتار و عمل بود که نه تنها جایگاه او را به عنوان یک رهبر بی بدیل تثبیت کرد، بلکه حزب الله و محور مقاومت را نیز از مرحله صرفاً نظامی و سیاسی به سطحی بالاتر از الهام بخشی فکری و اجتماعی ارتقا داد.

جمع بندی و نتیجه گیری

سید حسن نصرالله در تاریخ معاصر لبنان و منطقه، نمونه ای کم نظیر از پیوند اندیشه، ایمان، سازمان دهی و مدیریت راهبردی بود. او در عرصه نظامی، مقاومت را از یک هسته کوچک به نیرویی منسجم و توانمند بدل کرد که توانست معادلات سنتی اشغال و استعمار را به چالش بکشد. در عرصه اجتماعی و سیاسی، در جامعه ای چندپاره و پرتنش توانست نخست خانه شیعی را سامان دهد، شکاف های خونین جنگ های داخلی را ترمیم کند و سپس حزب الله را به بازیگری ملی در ساختار حکومت لبنان تبدیل نماید.

او در کنار این ها، پرچم تقریب و وحدت اسلامی را برافراشت و با علمای اهل سنت و جریان های مختلف همکاری کرد تا پروژه های تفرقه افکنانه را خنثی کند. همچنین با ابتکار در گفتمان با مسیحیان، تفاهم نامه های تاریخی امضا کرد، اعتماد اقلیت های مذهبی را جلب نمود و حزب الله را از یک سازمان صرفاً شیعی به محور مقاومت ملی و فرامذهبی ارتقا داد.

قدرت مدیریتی کلان و راهبردی بود؛ مدیریتی که در بحران های متعدد - از شهادت سیدعباس موسوی تا جنگ ۳۳ روزه، از ترور رفیق حریری تا انفجارهای ضاحیه و بحران سوریه - حزب الله را به سلامت عبور داد و در عین برخورداری از قدرت سخت، قدرت نرم را به ابزاری برای اقناع، مشروعیت و نفوذ اجتماعی تبدیل کرد.

ترکیب منحصر به فرد فرماندهی نظامی، فرهیختگی دینی و سیاسی، کاریزما و اخلاق مداری در سید حسن نصرالله، سیمایی تازه از امکان «مقاومت عقلانی» در برابر اشغالگری و سلطه ترسیم کرد؛ مقاومتی که نه تنها به دفاع از لبنان بلکه به الهام بخش جنبش های آزادی خواه در سراسر منطقه بدل شد.

فقدان او، بنا به اذعان بسیاری، خسارتی سنگین و جبران‌ناپذیر است؛ با این حال، میراث فکری و سازمانی او، شبکهٔ انسانی و فرهنگی‌ای که بنا نهاده، و راهبردهای بلندمدتی که تثبیت کرده است، همچنان سرمایهٔ اصلی محور مقاومت و الگوی نوینی برای پیوند ایمان، عقلانیت، اخلاق و عمل سیاسی باقی خواهد ماند. یاد او و مرور کارنامه‌اش، فرصتی است برای بازخوانی این تجربهٔ تاریخی و الهام گرفتن از آن در آیندهٔ منطقه.

نویسنده : دکتر عباس خامه یار

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.